

## بررسی و تحلیل حمله خشایارشا به یونان

نویسنده: علی کردی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۲/۱۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۴/۲/۲۷

صفحات مقاله: ۶۱-۹۲

### چکیده

به دنبال تحریکاتی که یونانی‌ها در سرزمینهای تصرف شده ارتش ایران به عمل آوردند، نبردهایی بین ایران و یونان رخ داد. به آتش کشیدن شهر سارد از سوی ارتش یونان، ارتش داریوش را به واکنش واداشت. پس از شکست ماراتن، داریوش مصمم بود تا یونانیان را تنبیه کند ولی مرگ به او مجال نداد. اما فرزندش خشایارشا با به راه انداختن یک سپاه بزرگ از ایرانیان و ملل تابعه و با تکیه بر نیروی زمینی و حمایت نیروی دریایی، با زدن پل بر هلسپونت (داردانل) وارد خاک یونان شد و در سال ۴۸۰ ق.م. آتن را فتح کرد. هدف خشایارشا تصرف آتن و اشغال موقت آن بود. اما پس از دو ماه استقرار در آتن، پس از مشورت با فرماندهان، هدف نظامی خود را تغییر داد و نبرد را تا تصرف کامل یونان و درهم شکستن ارتش یونان با تکیه بر نیروی دریایی ادامه داد. اما به دلیل برتری یونانیان در نبرد دریایی، ارتش ایران طی چندین نبرد شکست خورد و مجبور به عقب نشینی شد. در این مقاله ضمن تشریح این عملیاتها، به علل شکست نیز اشاره شده است. در این مقاله تغییر شیوه نبرد زمینی به نبرد دریایی به عنوان اصلی ترین عامل شکست مطرح شده است.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

دکترین نظامی، لشکرکشی، نبرد ترموپیل، نبرد سالامین، فتح آتن، تغییر استراتژی

\* آقای علی کردی پژوهشگر دانشکده و پژوهشکده علوم دفاعی و امنیت ملی است.

## مقدمه

در این مقاله سؤال اصلی عبارت است از: «اهداف استراتژیک و عملیاتی خشایارشا در حمله به یونان چه بود و چگونه ارزیابی می‌شود؟»  
فرضیه این تحقیق این است که: «خشایارشا در حمله به یونان با استفاده از نبرد زمینی، آتن را فتح کرد ولی در ادامه عملیات نبرد دریایی را برگزید و دچار شکست شد.»

برای رسیدن به سؤال اصلی و اثبات فرضیه تحقیق، چندین سؤال فرعی را نیز پاسخ خواهیم داد که مهمترین آنها عبارت است از:

۱- خشایارشا در حمله به آتن از کدام نظریه نظامی بهره جست؟

۲- تاکتیک نظامی ارتش ایران در این لشکرکشی چگونه بود؟

۳- چرا ارتش ایران پس از فتح آتن تغییر شیوه داد؟

۴- علل شکست و بازگشت ارتش ایران چه بود؟

پس از ناکامی داریوش در حمله به یونان، خشایارشا تصمیم گرفت تا کار ناتمام پدر را تمام کند؛ لذا ارتش عظیمی به راه انداخت و از راه زمینی و سپس زدن پل بر تنگه هلسپونت (داردانل) وارد سرزمین یونان شد. پس از چند رشته عملیات، آتن را فتح کرد و به تلافی اقدام یونانی‌ها در جبران شهرسارد، ارگ آتن را به آتش کشید. آن‌گاه با نظر مساعد فرماندهان نظامی هدف و استراتژی خود را تغییر داد. همین امر سبب شد در خلیج سالامین از یونانیان شکست بخورد و مجبور به عقب‌نشینی شود. نکته بدیع و پر اهمیت در این تحقیق که ابداً مورد توجه هیچ‌کدام از مورخین و محققین قرار نگرفته است، تغییر روش نظامی خشایارشا است.

منابع یونانی، با تکیه بر حجم عظیم سپاه ایران، تلاش نموده‌اند تا با نمایش شکست این سپاه بزرگ، کار ارتش یونان را بسیار خارق‌العاده جلوه دهند. مورخین یونانی از اینکه سپاه کاملاً عقب‌نشسته یونان، در یک نقطه استراتژیک به نام «سالامین» که در واقع می‌توانست نقطه پایانی اهداف عملیات ایرانیان باشد،

دست به مقاومت زد و بتدریج به پیروزی رسید، افتخار می‌کنند. از این سو، محققین و مورخین ایرانی، صرفاً با کاستن آمار و ارقام میلیونی سپاه ایران، سعی کرده‌اند تا به یونانیان بقبولانند که ارتش ایران هرگز چنین نیروی رؤیایی در اختیار نداشته و در نتیجه شکست در سرزمین دوردست و بروز مشکلات عدیده لجستیک، امری طبیعی و کم‌اهمیت است.

در این تحقیق سعی شده است "فتح آتن" را به عنوان هدف اصلی و اولیه خشایارشا و در واقع هدف اصلی او بدانیم. در این زمان ارتش ایران با پشت‌سرگذاشتن تمام موانع و مشکلات، قدرتمندانه تا رسیدن به هدف، تاکتیکهای مختلف خود را اجرا کرد و سرانجام در سال ۴۸۰ ق.م. آتن را فتح و ارگ آن را به آتش کشید. در ادامه ایرانیان سرمست از غرور پیروزی و با موافقت تمام فرماندهان، باستثنای یک نفر، خشایارشا تصمیم گرفت کار یونانیان را یکسره کند که از این به بعد در اثر عواملی دچار شکست شد. قطعاً به لحاظ روانی، نیرویی که به هدف اولیه دست یافته است، برای اهداف بعدی که در اثر شرایط عینی پیش آمده، فاقد انگیزه‌های لازم است. در حقیقت آنچه موجب شکست ارتش ایران شد تغییر شیوه و هدف نظامی است. فتح آتن به تصرف کامل یونان و نابودی ارتش یونان تبدیل شد. با تغییر هدف نظامی، شیوه نبرد زمینی نیز به نبرد دریایی تغییر یافت. با تغییر هدف نظامی، انگیزه‌های اولیه بشدت کاهش یافت و در تغییر استراتژی نیز یونانیان در نبرد دریایی به مراتب از ایرانیان برتر بودند.

#### نظریه نظامی خشایارشا در حمله به یونان

دولت بزرگ هخامنشی (۵۰۰-۳۳۰ قبل از میلاد) و بویژه دولت مقتدر خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م.) با نظریه و شیوه نظامی آفندی به یک امپراتوری بزرگ تبدیل شد. اما چیزی که عصر هخامنشی را از سایر ادوار تاریخی بعد از خود متمایز می‌کند، این موضوع است که این دولت با تکیه بر نظریه جنگ آفندی، به یک

امپراتور در عهد کهن تبدیل شد. هرچند محیط استراتژیک کشورهای باستانی ماهیتی ساده داشته است، با این وجود دولت هخامنشی، توانایی انجام تهدیدات غیرمنطقه‌ای در سطح وسیع را در خود ایجاد کرده بود. کشور ایران با غلبه بر همسایگان و توسعه مرزهای سیاسی، به جمعیت انبوه و نیروی انسانی بزرگی دست یافت که در شیوه نظامی، آن را یک برتری محسوس قلمداد می‌کرد. اقدامات توسعه‌طلبانه کوروش، داریوش، کمبوجیه، خشایارشا و ... در پرتو جنگ تهاجمی ارزیابی و تحلیل می‌شود. البته طبیعی است که یک کشور بزرگ و با وجود دشمنان قدرتمند، گاه از نظریه جنگ دفاعی نیز استفاده نماید، ولی به‌طور کلی توسعه قلمرو در عصر هخامنشی مدیون شیوه تهاجمی است. حال سؤال این است که عملیات آتن در زمان خشایارشا با کدام یک از دکترین‌های نظامی امروزی، مطابقت دارد؟

با توجه به ماهیت دولت هخامنشی که روحیه تهاجم و توسعه قلمرو داشته است و همچنین سخنان خشایارشا قبل از آغاز جنگ با یونانیان، که این رویکرد در جمع بزرگان حکومت تشریح می‌شود، قطعاً تابع دکترین پدافندی نبوده است. (هرودت، بی‌تا، ص ۳۵۲)

پیروان این دکترین، هرگونه تهاجم و تجاوزی را علیه دیگر کشورها نفعی نموده و مأموریت نیروهای مسلح را صرفاً دفاع از منافع و امنیت ملی تعریف می‌کنند.

در دکترین بازدارندگی، امروزه دولتها با اتخاذ تدابیر گوناگون تلاش می‌کنند که دولتهای دیگر را از پی‌گیری سیاستهای تهدیدآمیز و اقدامات تجاوزکارانه و تشدید جنگ باز دارند. (محمدنژاد و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۴۵)

در یک نگاه کلی، عملیات فتح آتن توسط لشکر عظیم خشایارشا در واقع فاقد عامل بازدارندگی است؛ زیرا به قضاوت تاریخ، یک نبرد بزرگ بین ایران و یونان واقع شده است. اما، خشایارشا در طول عملیات، رفتارهای بازدارندگی از خود نشان می‌داد تا دشمن را وادار به تسلیم کند. یونانیان برای مقابله با سپاه

ایران عوامل جاسوسی خود را فعال کردند، تا اطلاعاتی درباره ارتش ایران کسب کنند. آنها در حین انجام مأموریت دستگیر و به دستور فرماندهان نظامی به اعدام محکوم شدند. وقتی خبر به خشایارشا رسید، دستور داد اگر هنوز آنها را اعدام نکرده‌اند، به نزد وی و سپاه اصلی بفرستند. وقتی آنها را نزد خشایارشا آوردند فرمان داد، تا همه سپاه را به آنها نشان دهند تا عظمت ارتش ایران را مشاهده کنند. آن‌گاه فرمان آزادی آنها را صادر کرد. سپس گفت اگر آنها را می‌کشیم تأثیری بر روحیه دشمن نداشت، ولی آآن وقتی به آتن برگردند و عظمت سپاه را گزارش کنند آنها را سست و وادار به تسلیم خواهد کرد (هرودت، پیشین، ص ۳۹۵). به عبارت دیگر، تدارک یک سپاه بزرگ، هرچند حرکتش برای انجام مانور عملیاتی است، فرمانده را امیدوار می‌کند تا در دشمن رعب ایجاد نماید.

دکترین دفاع پیشگیرانه، با این احساس که ممکن است دشمن در آینده کشور را مورد تهدید و تهاجم قرار دهد، قبل از هر گونه اقدام دشمن، سرزمین آن را مورد تهاجم قرار می‌دهد، تا از نظر تهدید نظامی آن را خنثی نماید. اقدام نظامی خشایارشا علیه آتن نه به عنوان یک دفاع پیشگیرانه، بلکه یک عملیات انتقام‌جویانه بود، که در اثر حمله دشمن به شهر سارد عکس‌العمل نشان داد. در حقیقت بیش از آنکه پیشگیرانه باشد، واکنشی است.

در دکترین تنش‌زدایی، کشورها سعی می‌کنند با کاهش میزان تخاصم به سمت اعتمادسازی و ایجاد فضای تفاهم حرکت کنند. در مقطع تاریخی فوق و صف‌آرایی هر چه قوی‌تر تمدنها در مقابل هم، عملاً اعتمادسازی جای خود را به ناامنی روابط و فضای رقابت شدید داده بود. هر کشوری که از نیرو و تسلیحات بیشتری برخوردار بود، قدرت هژمون بیشتری داشت و از آن بهره‌برداری می‌کرد. عصر موردنظر حتی عاری از نشانه‌های جنگ سرد است.

در دکترین مقابله به مثل، متناسب با تجاوز و حمله اولیه دشمن، اقدامی به صورت تلافی‌جویانه انجام می‌گیرد. در عملیات نظامی و اردوکنشی بزرگ خشایارشا هر چند محرک اولیه، اقدام دشمن در آتش زدن شهر سارد است ولی

متناسب با تجاوز نیست و سطح آن، بسیار بالاتر از یک اقدام مقابله به مثل است. اگر عملیات آتن هم سطح عملیات سارد بود، قطعاً یک اقدام مقابله به مثل محسوب می‌شد.

دکترین آفندی (تهاجمی) مستلزم داشتن نیرو و توان نظامی برتر نسبت به دشمن (گری، ۱۳۷۸، ص ۱۹) و طراحی عملیات نظامی و زدوخورد در داخل کشور هدف است. در این دکترین اشغال موقت یا دائم خاک دشمن و انهدام نیروهای آن مورد نظر است.

در اینکه راه‌انداختن لشکر عظیم همانند لشکرکشی به یونان، تا آن زمان بی‌سابقه بود، تردیدی وجود ندارد (فوزانلو، ۱۳۱۵، ص ۷۸). این امر آنچنان بدیهی است که در تمام منابع تاریخی گذشته و تحقیقات معاصر، به عنوان یک عامل مؤثر بر روند عملیات مورد توجه قرار گرفته است. ارتش ایران به لحاظ کمیت نیروی انسانی، رقم ابزار و آلات جنگی، عملیات لجستیکی بسیار سنگین و عملیات مهندسی رزمی، کاملاً برتر از حریف است و در موقعیت آفندی قرار دارد. در عملیات تهاجمی حمله به یونان، اشغال آتن به عنوان هدف اصلی و استراتژی نظامی تعیین شده بود. خشایارشا در جلسه بزرگان حکومت می‌گوید:

«تا روزی که آتن را تسخیر و متقابلاً طعمه آتش نکنم نخواهم آسود.» (هرودت، پیشین، ص ۳۵۲)

داریوش پس از شکست ماراتن، در پی فرصتی بود تا آتن را تسخیر نماید ولی مرگ به او مجال نداد. فرزندش خشایارشا با انگیزه برآوردن خواست پدر و پیش آمدن دیگر عوامل تحریک کننده، آتن را هدف قرار داد و تا رسیدن به آتن و اشغال آن هیچ مانعی را جدی تلقی نکرد. با فتح آتن و با توجه به مشکلات لجستیک و کمبود منابع تغذیه‌ای در یونان، قصد اقامت دائم نداشت. اما برخی از مورخین یونانی از این جهت که پیروزی در سالامین را بسیار مهم جلوه دهند معتقدند: «خشایارشا قصد تصرف یونان را داشته و در این راه شکست خورده است.» (کریمی، ۱۳۷۵، ص ۷۴)

هنگامی که خشایارشا در آتن مستقر شد، طی یک شورای جنگی، نظر فرماندهان را برای ادامه عملیات یا توقف آن خواستار شد. همه فرماندهان به جز آرتمیس بانوی فرمانروای هالیکارناس موافق ادامه عملیات بودند. آرتمیس در مخالفت گفت: «هدف شاه فتح آتن بوده است که محقق شده است...» (مقندر، ۱۹-۱۳۱۸، ص ۳۱؛ اومستد، ۱۳۴۰، ص ۳۴۶). اما از آنجا که استراتژی در آینده سیر می‌کند؛ بر خشایارشا معلوم نبود که با ورود به منطقه آتیک با چه مسایلی روبه‌رو می‌شود و چه سرنوشتی در انتظارش خواهد بود؟ بی‌اطلاعی و یا کم‌اطلاعی از نحوه برخورد دشمن، خشایارشا را از داشتن تصورات ثابت در آینده محروم ساخته بود. در نتیجه تمام همت خود را برای هدف نظامی اولیه، فتح آتن، به‌کار گرفت. اما بعد در شرایطی قرار گرفت که آن هدف را کنار نهاده و هدف نظامی و استراتژی جدیدی را انتخاب نمود.

از زمانی که نیروی زمینی در آتن استقرار یافت و نیروی دریایی خود را به جنوبی‌ترین نقطه آتن، یعنی فالرون، رسانید و تمام فرماندهان نظامی بر ادامه عملیات در عین تسلط بر زمین و دریا رأی مثبت دادند، هدف نظامی خشایارشا بر انهدام کامل نیروهای یونانی و تسلط بر تمام یونان قرار گرفت. از این منظر شکست در سالامین هیچ اهمیتی برای ارتش ایران نداشت، زیرا یک هدف نظامی ثانویه بود و ناکامی در آن، چیزی را عوض نمی‌کرد. از این رو برخی محققین ایرانی در بی‌اهمیت بودن پیروزی یونانیان در سالامین و پلاته و خروج ایران از یونان، تردیدی ندارند و این رویکرد را عاری از احساسات ملی می‌دانند.

#### حمله به شهر سارد در زمان داریوش

در زمان داریوش (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) به تحریک دولت - شهرهای آتن و اسپارت و با همکاری بیشتر آتنی‌ها، شهرهای یونانی آسیای صغیر علیه هخامنشیان سر به شورش برداشتند (سایکس، ۱۳۶۶، ص ۱-۲۵۰). شهر سارد مورد حمله واقع شد و پادگان نه‌چندان محکم و قوی آن به آتش کشیده شد (دولاندن، ۱۳۷۱،

ص ۱۱۱). طرح عملیاتی داریوش برای مقابله با این شورشها، فتح روسیه جنوبی بود تا یونانیان را از چوبهایی که از این مناطق برای کشتی‌سازی به دست می‌آوردند، محروم کند (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰) و از سوی دیگر با سلطه بر معابر واردات گندم، ضریب آسیب‌پذیری یونانیان را افزایش دهد. داریوش در این سفر جنگی بر بخش مهمی از تراکیه مسلط شد. در عین حال، تعرض به سارد چالشی در مقابل وحدت اراضی و دفع شورشها بود که نمی‌توانست ذهن داریوش را به خود مشغول نسازد. داریوش به مردونیه\* مأموریت داد تا علیه یونانیان وارد نبرد شود که با انهدام ۳۰۰ کشتی از ایرانیان، عملیات متوقف شد. در سال ۴۹۰ ق.م. ناوگان جنگی ایران مجدداً ولی این بار از راه دریا به یونان حمله کرد. ابتدا شهر ارتره<sup>۱</sup> را تسخیر و در شبه‌جزیره آتیک<sup>۲</sup> لنگر انداخت. یونانیان در ماراتن<sup>۳</sup> مستقر شدند و از آنجا که می‌دانستند ایرانیان در تیراندازی مهارت دارند سعی کردند با جنگ نزدیک و تن به تن آرایش جنگی ایرانیان را بر هم زنند. یونانیان سنگین اسلحه ایرانیان را عقب راندند. داریوش در تلاش بود تا با زبده‌ترین نفرات به یونان حمله کند (هرودت، پیشین، ص ۳۴۹)؛ اما قبل از لشکرکشی در سال ۴۸۵ ق.م. درگذشت. (همان، ص ۳۵۰؛ پیرنیا، ۱۳۷۱، ص ۹۱)

#### خشایارشا و اهداف حمله به آتن

پس از مرگ داریوش پسرش خشایارشا، که مادرش آتوسا دختر کوروش بود، به تخت نشست.\*\* برای وی نیز چون داریوش، حفظ و نگهداری سرزمین مصر

\* مردونیه داماد داریوش و فرمانده کل سپاه ایران بود.

- 1- Erete
- 2- Attique
- 3- Marathon

\*\* اختلاف بر سر ولیعهدی داریوش بین ارتباز پسر ارشد داریوش از همسرش که دختر گبریا س بود و دیگر پسر ارشدش که مادرش آتوسا دختر کوروش بود، بالا گرفت و هر کدام خود را شایسته ولایتعهدی می‌دانستند اما با استدلالی که دماراتوس، پادشاه قبلی اسپارت، برای خشایارشا آورد، او نیز توانست داریوش را متقاعد سازد. دماراتوس به این دلیل که خشایارشا در زمانی به دنیا آمده است که داریوش بر تخت سلطنت بوده است و او



به مراتب مهمتر از یونان بود. اما مردونیه که ظاهراً شکست ماراتن بر او سنگینی می‌کرد و به هر حال درصدد جبران این شکست بود، با نفوذی که در دربار داشت او را در حمله به آتن ترغیب می‌کرد. وی چند دلیل عمده ارائه داد:

۱- مجازات و تنبیه آتنی‌ها که صدمات فراوانی به ایران وارد آورده‌اند؛

۲- مشهور شدن خشایارشا در سراسر جهان؛

۳- جلوگیری از تجاوز سایر اقوام به قلمرو پادشاهی ایران.

علاوه بر مردونیه، عوامل دیگری، افکار شاه ایران را به سمت حمله به آتن متوجه ساخت. قاصدانی از طرف پادشاه تسالی - از ایالات یونان شمالی - با دعوتنامه از پادشاه ایران از او خواستند به یونان حمله کند. همچنین باید به یک پناهنده به نام پیزیستراتید اشاره کرد. وی در شوش می‌زیست و با کمک یک پیشگو به نام اوتماکریتوس وعده پیروزی و سرافرازی به شاه ایران می‌داد. (همان، ص ۳۵۲)

در عین حال، خشایارشا ابتدا مصر را سرکوب کرد؛ سپس برای حمله به آتن شورایی از بزرگان حکومت تشکیل داد و از آنان نظرخواهی نمود. شخصیت خشایارشا به گونه‌ای بود که تحت‌تأثیر افراد قرار می‌گرفت (گیرشمن، پیشین، ص ۲۱۳). او که از قبل تحت تأثیر مردونیه قرار گرفته بود، سخنانی به زبان راند تا دیگران را نیز تحت تأثیر قرار دهد. او حول چندمحور سخن راند که مهمترین بخشهای آن عبارت بود از:

۱- بنیان دولت بزرگ هخامنشی بر توسعه قلمرو؛

۲- پیروی از اجداد خود مبتنی بر توسعه مرزها؛

۳- افزایش سرزمینهای غنی و ثروتمند بر قلمرو ایران.

سپس در مورد خاص آتن گفت:

«آتن را به مناسبت گستاخی که نسبت به پدرم و خود ما به خرج داده است

ولیعهد واقعی است و نیز از آن جهت که مادرش دختر پادشاه است، توانست داریوش را که او هم قبلاً به

خشایارشا تمایل داشت، راضی نماید. ر. ک. به: (هرودت، پیشین، ص ۵۰-۳۴۹)

گوشمالی خواهم داد.» (هرودت، پیشین، ص ۳۵۲)

آنگاه از این جهت که بتواند احساس قلبی خود را به اعضای جلسه انتقال دهد گفت:

«تا روزی که آتن را تسخیر و متقابلاً طعمه آتش نکنم نخواهم آسود.» (همان) وی در فراز دیگری از سخنانش، برای اینکه احساسات شنوندگان را کاملاً با خود همراه کند، بر اساس گزارش هرودت، چنین گفت:

«با دستیاری شما من سراسر اروپا را زیر پا خواهم گذاشت و آن قاره را به سرزمین یگانه‌ای مبدل خواهم ساخت، تا هیچ‌گاه آفتاب در قلمرو ما غروب نکند.» (همان، ص ۳۵۳)

سپس خشایارشا اجازه داد تا مردونیه که از موافقین اصلی حمله به آتن بود، رشته سخن را به دست گیرد. وی ضمن اشاره به ضعفهای نظامی و دفاعی یونانیان به نکاتی چون تاکتیکهای بیهوده جنگی، وسایل و ابزار محدود، به نارسایی در پدافند یونان اشاره کرد. وی در جمع بزرگان قصد داشت به عنوان یک کارشناس نظامی نظر خود را بر دیگران تحمیل کند. سپس در پایان گفت:

«ای سرور من، همین که جنگ با ایشان را اراده فرمایی با همه سپاهسانی که از سراسر آسیا فراهم داریم و جهازاتی که در اختیار ماست، کیست که در مقابل شهریارم جرأت اظهار وجود داشته باشد.» (همان، ص ۳۵۴)

به دنبال اظهارات مردونیه، سکوت سنگینی بر جلسه حاکم شد، ولی ارتبان عمومی خشایارشا سکوت را شکست و به خود جرأت داد تا بر خلاف فضای حاکم بر جلسه سخن بگوید. وی گفت که در حمله به سکاها، برادرش داریوش به نصایح وی توجهی نکرده است که در نتیجه آن هزاران انسان جان باخته‌اند، ولی الان به مصاف قومی می‌رویم که به مراتب از سکاها قوی‌تر هستند. آنگاه ضمن وارد کردن اشکال به تاکتیک مطرح شده از سوی خشایارشا گفت، شاه قصد دارد به داردانیل پل بزند ولی اگر آنها پلها را خراب کنند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ سپس اشاره کرد اگر چاره‌ای جز جنگ نیست، پیشنهاد می‌کنم که شاه از

کشور بیرون نرود و اگر برنده شدیم من جان خود و فرزندانم را بر سر این راه می‌دهم و اگر موفق نشدیم مردونیه جان خود و فرزندانش را فدا کند و بعد خطاب به مردونیه گفت:

«شاید این شرط را هم نپذیری و باز در لشکرکشی به یونان اصرار ورزی، در این صورت پیشگویی می‌کنم بسا روزی خواهد آمد که از هموطنان ما بگویند لاشه مردونیه، که سبب شکست و گرفتاری ایرانیان شد در سرزمین یونان یا اسپارت در کنار فلان راه طعمه سگان و مرغان شده است.» (همان، ص ۳۵۷)

مخالفت ارتبان تأثیری بر عزم خشایارشا و مردونیه نگذاشت و ارتش ایران راهی یونان شد.

#### آمار ارتش ایران

یکی از محورهایی که هرودت در مورد آن زیاده‌روی می‌کند، تعداد نفرات ارتش خشایارشا است. هرودت با بالا بودن رقم، قصد دارد وانمود کند که ارتش یونان بدون هراس از حجم انبوه لشکر ایران، توانست با اراده و عزم قوی بر آنان فایق آید. وی در بخشی از این بزرگ‌نمایی که در کتاب هفتم به کرات به آن اشاره دارد، خالی شدن آب رودخانه‌ها و دریاچه‌های کوچک است:

«غیر از رودخانه‌های بزرگ، نهر و رودی نبود که لشکر او از آبش بنوشد و خشک نشود.»\* (همان، ص ۳۶۲)

هرودت آمار کشتی‌های جنگی را ۱۲۰۷ فروند و کلیه نفرات جهازات دریایی ایران را ۵۱۷۶۱۰ تن ذکر کرده است. وی رقم کل ارتش شامل نیروی زمینی و دریایی را که از آسیا حرکت کردند ۲۳۱۷۶۱۰ نفر تخمین زده است. به این رقم ۳۰۰۰۰۰ نفر از آسیای صغیر و شمال یونان اضافه می‌شود که در مجموع ۲۶۱۷۶۱۰ نفر می‌شوند. سپس نتیجه می‌گیرد که: «با خدمه و باربران و نفرات

\* در صفحه ۳۸۶ از خشک شدن یک دریاچه به مساحت چهار میل در اثر نوشیدن آب آن توسط احشام قشون گزارش می‌دهد.

متفرقه که تعداد آنها شاید از عده نظامیان هم بیشتر بود و بدین ترتیب همراه خشایارشا فرزند داریوش شاه جمعاً ۵۲۸۳۳۲۰ نفر حرکت کرده بودند.» (همان، ص ۴۰۳) هرودت در ادامه از آمار خواجه‌سرایان و آشپزان و همسران نظامیها از این جهت که امکان تخمین آمار آن وجود ندارد، چشم‌پوشی می‌کند. تنها برای رد کردن آمارهای افسانه‌ای هرودت، مسائل لجستیکی دلیلی کافی است.

متأسفانه منابع یونانی، این دوره تاریخی را کاملاً تسخیر کرده‌اند که در گزارشات و نوشته‌های مورخینی چون هرودت، گزنفون، استرابون، پلوتارک تمایلات هلنی که به تأثیر از رویارویی دو فرهنگ آریایی و یونانی شکل گرفته است، بوضوح دیده می‌شود، زیرا در اساس یونانیان به پارسیان به چشم دشمنان بربر دولت - شهرهای یونان می‌نگریسته‌اند. (نیگستون، ۱۳۷۶، ص ۷۱) این گزارشات کاملاً جانبدارانه و غیرموثق تنظیم شده است. نیگستون در مورد آمارهای ارائه شده از سوی هرودت می‌گوید: «رقمی که او درباره سپاهیان پارس ارائه می‌دهد بسیار سرسام‌آور است و به دشواری می‌توان آن را معتبر و موثق دانست.» (همان، ص ۶۹)

همان‌طور که اشاره شد، ارائه رقمهای سنگین از سوی مورخین یونانی، در ابتدا عظمت بخشیدن به پیروزیهای یونانیان بود و سپس سرپوش گذاشتن بر عملیاتهای پدافندی آنهاست تا از این طریق ثابت کنند که این لشکرکشی متراکم و انبوه که در تاریخ بشر تا آن زمان بی‌سابقه بوده است، موجب جنگیدن یونانیان در خانه شده است.

گیرشمن نیز بر اساس منابع یونانی، سپاه خشایارشا را به یک گله عظیم انسانی تشبیه کرده است. (همان) ایزوکات رقم را ۷۰۰۰۰۰ نفر و سیمونیه ۳ میلیون نفر ذکر کرده‌اند که قصد نهایی آنان ارزش دادن به دلاوریه‌ها و افتخارات سربازان یونانی است. (بریان، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰۷)

بدون تردید سپاه عظیمی که خشایارشا برای فتح آتن راه انداخت، تا آن زمان بی‌سابقه بود، زیرا اساساً این سفر یک سفر سیاسی بود، اما آمار ارائه شده

غیرقاب قبول است.

هرودت، برای این که ثابت کند ارقام داده شده تخمینی نیست، بر روش شمارش سپاه تأکید دارد: «در ابتدا ده هزار نفر را به طور فشرده پهلوی یکدیگر واداشتند و گرداگرد آنها روی زمین دایره‌ای کشیده محیط آن را پرچین کردند. آنگاه این عده را مرخص و سپاه را دسته به دسته به همان محوطه وارد و هر کدام را به نوبت خارج کردند و بدین ترتیب تمامی لشکریان را به شمارش در آوردند.» (هرودت، پیشین، ص ۳۷۵)

برخی محققین نیز با درنظر گرفتن شرایط عینی و بدون توجه به آمارهای مورخین یونانی رقمهایی چون نه صد هزار نفر، هفتصد هزار نفر و سی صد و پنجاه هزار نفر و یک میلیون نفر را تخمین زده‌اند. (گیرشمن، پیشین، ص ۲۱۳؛ سایکس، پیشین، ص ۲۶۲)

#### مسیر لشکرکشی و آغاز عملیات

اتخاذ استراتژی نبرد زمینی و حمایت نیروی دریایی از سوی خشایارشا، مسیر مشخصی را به خود اختصاص داده بود.

نیروی دریایی از جنوب و از سواحل دریای مدیترانه خود را به یونان رسانید. مسیر دوم، مسیر نیروی زمینی بود که با الحاق در سارد به سمت هلسپونت<sup>۱</sup> حرکت کردند. (نقشه‌های پوستی)

بر خلاف داریوش که به تعبیر امروزه، استراتژی نبرد دریایی داشت، اتکای خشایارشا بر نیروی زمینی و استفاده از نیروهای پیاده و سواره‌نظام بود. زیرا نبرد زمینی، اولاً نیروهای ایرانی را از طوفانهای سهمگین دریایی که سازمان سپاه را برهم ریخت نجات می‌داد و ثانیاً از رویارویی با نیروهای دریایی زبده یونان پرهیز می‌شد.

در نبرد خشایارشا با یونانیان، همانند تجربه جنگ داریوش، هر جا که سپاه یونان دچار شکست و اضمحلال می‌شد، سریعاً آرایش جنگ دریایی به خود

می‌گرفت و تلاش می‌کرد تا ایرانیان را به جنگ دریایی بکشاند. اما نقطه قوت ایرانیان، نبرد روی زمین و استفاده از نیروی زمینی بود. دلیل برتری یونانیان در دریا قطعاً ژئوگرافی منطقه بود که با استراتژی نظامی یونانیان کاملاً آمیخته بود.

پس از رسیدن به هلسپونت (داردافل کنونی) به مدت یک ماه نواقص سپاه برطرف و وسایل پل‌سازی تهیه شد (فوزانلو، پیشین، ص ۷۷). پلها از ۶۱۴ فروند قایق ساخته شد که یکی برای عبور بار و بنه و گردونه‌ها و دیگری برای عبور لشکر بود. پل اول توسط فینیقی‌ها و دیگری توسط مصریها ساخته شد (هرودت، پیشین، ص ۳۶۵). فاصله دو پل ۱۵۰۰ متر بود که بین آیدوس - ناروس زده شد. ستونهای منظم ایران در تعقیب سواحل شمالی و با عبور بدون دردسر از تراس و مقدونیه به تسالی رسیدند و آنجا را تصرف کردند، زیرا به دلیل وجود آریستوکراتهای موافق ایران در آتن از منطقه چشم‌پوشی نمود. نیروی دریایی نیز به همین موازات در خلیج یاگاسن مستقر شد. تاکتیک رزمی نیروی دریایی در واقع حمایت از نیروی زمینی بود و نبرد دریایی ابدأ استراتژی سپاه ایران نبود.

در آتن شورای عالی تشکیل شد و ضمن درخواست کمک از سایر قبایل و طوایف یونانی\* محور اصلی جنگ را در منطقه تنگ و باریک ترموپیل<sup>۱</sup> تعیین کردند (فوزانلو، پیشین، ص ۸۲) در آن موقعیت یونانیان سه معبر مهم داشتند: تامپ، ترموپیل و کرن. معبر اول بدون محافظ بود و براحتی تسخیر شد. اما در معبر دوم نیروهای پیاده سنگین اسلحه به فرماندهی لئونیداس مستقر شده بودند (بنگستون، پیشین، ص ۷۳؛ مشکور پیشین، ص ۳۷) که سرداری جوان و شجاع بود.

نیروهای ایرانی بعد از چهار روز استراحت، در حالی که جناح راست آنان به سمت کوهستان و جناح چپ متکی به دریا بود، حمله را آغاز کردند. در این یورش با آلات دفاعی یونانیان چون پرتاب تیر و استفاده از فلاخن روبه‌رو شدند

\* تا آن زمان طوایفی از یونانیان با ارسال مثنی خاک و آب تسلیم شده بودند که می‌توان به: تسالیا - دلویا - آتیانها - پرهاییها - لوکریها - مالیها - آخه‌ها - بتسیها - بتوسیها (به استثنای اهالی پلاته) و تسپیا اشاره نمود.

(فوزانلو، پیشین، ص ۸۵). حمله بعدازظهر نیز حاصلی در بر نداشت. روز بعد، نبرد در وسط معبر ترموپیل تداوم یافت. در روز سوم نیروهای سبک اسلحه ایران با بالا آمدن از کوههای سمت راست خویش، پشت‌سر دشمن قرار گرفتند. این تاکتیک به پیشنهاد فردی به نام اخیالتس بود که گفت با این تاکتیک بالای خطوط دفاعی یونانیان صعود کنند و آنان را در محاصره اندازند. دستجات اسپارته‌ها مقاومت زیادی نشان دادند، اما با آشکارشدن بی‌نظمی در سپاه یونان و کشته شدن لئونیداس\* اسپارته‌ها هم بتدریج به سمت تپه جنوب شرقی معبر عقب نشستند. پنج روز بعد معبر ترموپیل کاملاً در اختیار ایرانیان قرار گرفت و به سمت آتن حرکت کردند.

#### فتح آتن

با حرکت نیروی زمینی ایران به سمت آتن، تمیستوکلس\*\* رئیس حکومت آتیک دستور داد تا اهالی آتن، شهر را تخلیه کرده و با کشتی به جزایر اطراف منتقل شوند (دولاندن، پیشین، ص ۱۱۵). بین فرماندهان اتحادیه، که برای مشاوره در سلامین شورای جنگی تشکیل داده بودند، اختلاف افتاد و اکثریت اعضای جلسه با جنگیدن در سلامین مخالف بودند. آنها استدلال می‌کردند که اگر در سلامین شکست بخوریم، در آنجا محصور خواهیم شد. در خلال جلسه مردی از آتن وارد شد و خبر رسیدن پارسیان به آتن را اعلام کرد. ارتش خشایارشا پس از تارومارکردن تسپیا و پلاته، وارد آتن شد. از زمان عبور سپاه ایران از هلسپونت تا فتح آتن سه ماه طول کشید. آتن خالی از سکنه بود و فقط چند نفر در معبد آتناپولیاس مانده بودند. (هرودت، پیشین، کتاب هشتم، ص ۴۴۰)

پارسیان با فرستادن تیرهای آتش‌زا به درون ارگ، معابد آتن را به انتقام آتش

\* هرودت ضمن تجلیل از Leonidas مدعی است که نه تنها نام لئونیداس بلکه هر سیدنفری را که با او کشته شدند را می‌داند؛ ر. ک. به: هرودت، پیشین، کتاب هفتم، ص ۴۱۳.

\*\* تمیستوکلس (Themistocles) سردار و سیاستمدار آتنی فاتح جنگ سلامین پایان غم‌انگیزی داشت. وی بعدها به دربار اردشیر اول پناهنده شد و از سوی او فرماندار ولایت مگنسیا شد. او که پیوسته تحت تعقیب دشمنان یونانی خود بود، سرانجام با نوشیدن خون گاو نر خودکشی کرد.

زدن شهر سارد، به آتش کشیدند. بر گنجینه‌های معبد دست یافتند. خشایارشا که در این زمان به آرزوی خود و پدرش جامه عمل پوشانده بود، پیکی را روانه شوش کرد تا خبر پیروزی را به ارتبان (اردوان) عموی خود که نیابت سلطنت را داشت، اطلاع دهد.

خبر سقوط آکروپولیس، وضع روحی فرماندهی یونانی مستقر در سالامین را آشفته کرد، تا آنجا که برخی سوار بر کشتیها از معرکه گریختند. مهاجرین شهر آتن نیز برخی به ترزن گروهی به اژین<sup>۱</sup> و برخی دیگر به سالامین پناه آورده بودند. (بیرنیا، ۱۳۷۳، ص ۸۰۱)

شهر آتن محل قرارگاه فرمانده کل ارتش ایران شد. از اقامت خشایارشا در آن دو ماه گذشته بود که نبرد سالامین رخ داد.

#### تغییر شیوه جنگی ایران و شکست در سالامین

به دنبال تشکیل شورای جنگی ارتش ایران، مقرر شد که عملیاتهای بعدی را نیروی دریایی با هدف انهدام دشمن در سالامین و کرنه انجام دهد. در آن زمان نیروی دریایی ایران پس از عبور از آرتیمیزیوم وارد تنگه اوریب شده بود و بعد از سه روز در جنوبی‌ترین نقطه آتن، یعنی بندر فالرون قرار گرفته بود (مقتدر، پیشین، ص ۳۱). پس از استقرار در آتن، خشایارشا شورای جنگی تشکیل داد و تمام فرماندهان به ادامه عملیات علیه یونانیان نظر مساعد دادند، تنها آرتیمیس (آرتیمیز) ملکه هالیکارنس که با کشتیهای خود در این لشکرکشی شرکت داشت، مخالفت ورزید. وی معتقد بود یونانیان در دریا قوی‌تر هستند (همان، به نقل از هرودت، پیشین، کتاب هشتم، بند ۶۸؛ اومستد، پیشین، ص ۳۴۴). خشایارشا نظر او را پسندید، ولی چون همه فرماندهان رأی به تعقیب و نابودی یونانیان دادند، او فرمان تداوم عملیات را صادر کرد. در این مرحله، نیروی دریایی ایران وارد عمل شد و به سمت سالامین به راه افتاد و نیروی زمینی نیز در قسمت شمالی خلیج موضع گرفت و بخش



کوچکی از آن، جزیره کوچک پستیا را اشغال کرد. موضع نیروی دریایی ایران به‌گونه‌ای بود که ناوگان دریایی یونان کاملاً در محاصره قرار گرفته بود. صبح روز ۲۰ سپتامبر ۴۸۰ ق.م. نبرد آغاز شد (مقندر، پیشین، ص ۳۳). کشتی‌های یونانی مقداری عقب کشیدند و ایرانیان به دنبال آنها وارد سالامین شدند. با الحاق دسته‌های دیگر، اولین دسته از یونانیان، با پرتاب سنگ و آتش به سوی کشتیهای ایران، صدماتی بر آنها وارد ساختند. برای کشتی‌های بزرگ ایران امکان مانور در خلیج کوچک سالامین وجود نداشت. کشتیهای کوچک یونانی به‌راحتی به کشتیهای ایرانی حمله می‌کردند. سالامین در واقع یک دام بود (اومستد، پیشین، ص ۳۳). دو‌ست کشتی از ایران و ۶۰ کشتی از یونان منهدم شد. ایرانیان به فالرون رفتند و یونانیان به نیایش و شکرگزاری پرداختند.

یونانیان موفق شده بودند در کشاندن جنگ از خشکی به دریا، از برتریهای خود بهره جویند. تمیستوکلس بخوبی دریافته بود که در قسمت تنگ خلیج برای یونانیان امکان توفیق هست (کتیو، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵) و بر آن پافشاری نمود تا فرماندهان را به ماندن و جنگیدن در سالامین ترغیب نماید. کشاندن خشایارشا که از پیروزیهای پی‌درپی، ابدأ به شکست فکر نمی‌کرد، کار ساده‌ای بود (همان، ص ۱۸۶). نبرد سالامین ۱۲ ساعت به طول انجامید (بنگستون، پیشین، ص ۷۶). شاید خشایارشا بیمناک از شکستن پلها به آسیا مراجعت کرد. طبق روایت پلوتارک، تمیستوکلس معتقد بود باید پلهای هلسپونت را تخریب کرد تا ارتباط خشایارشا با آسیا قطع شود ولی آریستید، یکی از سرداران آتنی، با این نظریه مخالفت کرد و گفت اگر خشایارشا با این همه نیرو که دارد گرفتار شود، ممکن است دست به کارهای خطرناکی بزند (مقندر، پیشین، ص ۳۵) و برای یونان کار بدتر شود. در هر صورت خشایارشا به یکی از اشتباهات خود عمل کرد و سراسیمه مراجعت کرد (جوان، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵). ناگفته نماند برخی از محققین ایرانی، شکست را بسیار ناشیانه تحلیل می‌کنند و ارزیابی درستی از عملیات ندارند و در تعصب‌ورزی نیز راه مورخین یونانی را در پیش گرفته‌اند؛ آنها کل عملیات را یک نبرد مرزی

دانسته‌اند، در حالی که از آن سو وقتی به سپاه خشایارشا توجه می‌کنند، به عظمت آن افتخار می‌کنند؛ در حالی که توجه ندارند که این اردوکشی بزرگ و بی‌سابقه تا آن زمان (مقتدر، پیشین، ص ۷۸)، چه ضرورتی داشت که برای یک عملیات ناچیز سرحدی تدارک شود. موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که نبرد سالامین از این جهت بی‌اهمیت است که هدف اولیه نظامی ایران نبوده است و نبرد دریایی که ایران در سالامین به دام آن افتاد، استراتژی اولیه ایران نبود. بنابراین اگر شکستی در کار بوده است، از این دیدگاه ارزیابی می‌شود نه اینکه خشایارشا یک عملیات محدود مرزی را طراحی و اجرا کرده بود.

#### سوانجام کار

در هر صورت، خشایارشا به هر دلیل، بدون خطر از هلسپونت گذشت و بعد از توقف در سارد به سوی ایران مراجعت کرد. اما به مردونیه مأموریت داد تا در منطقه آتیک بماند و تحرکات احتمالی بعدی یونانیان را پاسخ دهد. بنابر احتیاط، مردونیه مقرر فرماندهی را از آتن به تبس در شمال آتن انتقال داد. زیرا آتن به لحاظ خرابی و نزدیکی به دریا محل مناسبی نبود (قوزانلو، پیشین، ج یک، ص ۹۷). با این حال، در هر دو شهر کاملاً حالت آماده‌باش اعلام کرد. در تابستان ۴۷۹ ق.م. مردونیه احساس کرد یونانیان در پلاته دست به تحرکاتی می‌زنند و به تقویت استحکامات پرداخته‌اند. در نتیجه در شمال شرقی پلاته اردو زد و اطراف آن را خندق کند. پس از چند روز درگیری شدید، مردونیه تصمیم گرفت با ایجاد یک آرایش هلالی، جناحین دشمن را محاصره کند اما در صحنه درگیری کشته شد (واز، ۱۳۷۶، ص ۳۹۸). با قتل مردونیه که حضورش در معرکه جنگ از اشتباهات وی بود (گیرشمن، پیشین، ص ۲۱۵)، سپاهیانش نبرد را رها کردند و به تبس عقب نشستند. یونانیان که متوجه درهم ریختگی سپاه ایران شده بودند، مجدداً با ایرانیان وارد جنگ شدند که ایرانیها متحمل ۲۵ هزار کشته و ۳ هزار نفر اسیر شدند. نیروهای ایران به تسالی عقب نشستند و پس از گذراندن زمستان ۴۷۸ ق.م. به

سمت تراس عقب‌نشینی کردند، اما نیروی دریایی یونان به خود جرأت داد و در فصل بهار در منطقه میکال<sup>۱</sup> به بقیه نیروی دریایی ایران هجوم آورد و آخرین درگیری ایران و یونان در این دوره به پایان رسید (پیرنیا، پیشین، ص ۹۷). در واقع میکال نبرد سرنوشت‌سازی بود که دو سپاه از پارس نابود شد. (اومستد، پیشین، ص ۳۵۴)

#### علل عقب‌نشینی‌های سپاه ایران

به‌رغم برتریهای نظامی ایران و با توجه به هدف استراتژیک خشایارشا در شهر آتن و آتش زدن آن به جبران به آتش کشیدن پادگان شهر سارد، و نیز همایش قدرت سیاسی - نظامی ارتش ایران، در واقع عقب‌نشینی ایران و بازگشت به سوی مناطق اصلی، پس از دست یافتن به اهداف از پیش تعیین شده امری بدیهی است و شکستهای ارتش ایران بعد از فتح آتن، در چارچوب هدف نظامی اولیه قرار نمی‌گیرد. در عین حال مجموعه این حرکت بزرگ نظامی دارای ضعفهای مهم نظامی بود که بدان اشاره می‌شود:

- ۱- تغییر شیوه نبرد در سالامین، اگر خشایارشا به‌مهارت دریایی یونانیان آگاهی و ایمان داشت و از یک‌سو خلیج سالامین را برای مانور عملیات مناسب نمی‌دید، هرگز نمی‌بایست جنگ را به سالامین و نبرد دریایی می‌کشاند.
- ۲- نیروی بسیار عظیم ایرانیان و بویژه ملل تابعه پا به منطقه‌ای گذاشت که به لحاظ برخورداری از زمین کشاورزی و فقر خاک به گفته توسیدید\* یونانی، هیچ‌گونه ارزش اقتصادی نداشت، بنابراین طبیعی می‌نمود که آوردن یک لشکر عظیم به آن ناحیه با مشکلات حاد روبه‌رو می‌شد.
- ۳- سپاه ایرانی که مجموعه‌ای از کشورها و ملیتهای تابعه ایران بود، در واقع یک نیروی صددرصد رزمی نبود و ضعفهای نظامی فراوان داشت،

#### 1- Mycale

\* توسیدید یکی از مورخین یونانی است که در حدود ۴۶۰ ق.م. در آتن به دنیا آمد. توسیدید در جنگهای پلوپونز مسئولیت فرماندهی گروهی از یونانیان را داشت، اما بعد، از کشور به مدت ۲۰ سال تبعید شد. تاریخ‌نویسی او عاری از زواید و افسانه‌سرایی است.

حتی در مقام مقایسه سپاه یونان با سپاه ده‌هزارنفری جاویدان\* (دکا، ۱۳۵۰، ص ۴۵؛ علی‌بابایی، ۱۳۸۲، ص ۲۹)، نامناسب بودن سلاح جنگی در نزد ایرانیان سبک اسلحه کاملاً مشهود بود.

۴- به رغم تهیه انبارهای خواروبار در سواحل تراس و مقدونیه و حمل مقدار زیادی آذوقه، در واقع این سپاه، سپاه استقراری نبود زیرا به دلایل لجستیک دچار مشکل می‌شد. به همین لحاظ خشایارشا پس از نبرد سالامین، سراسیمه مراجعت کرد. در نتیجه پس از فتح آتن باید سریعاً به ایران باز می‌گشت یا با استعداد سپاه استقراری دست به این عملیات مهم می‌زد.

۵- منطقه درگیری با دشمن از سرزمین اصلی بسیار دور بود. این موضوع ضمن خلق مشکلات روحی، پشتیبانی از نیروی آفند و امکان شناخت از سرزمین دشمن را دور از دسترس قرار داده بود؛ لذا نیروهای ایرانی با معابر، تنگناها و خلیج‌های ژئواستراتژیک ابداً آشنایی نداشتند و ضربات شدیدی را از این عوارض طبیعی متحمل شدند.

۶- در دکترین آفندی، توان نظامی یک اصل مهم است و در استراتژی نبرد زمینی این توان نظامی بسیار کارساز است اما در استراتژی نبرد دریایی، وضعیت متفاوتی حاکم است (گری، پیشین، ص ۱۹) و باید از دکترین پدافندی در نبرد دریایی استفاده کرد. نیروهای ایرانی در نبرد دریایی همچنان تابع دکترین آفندی بودند و یونانیان از حالت پدافندی در عملیات دریا بهره‌جستند.

#### نتیجه‌گیری

در زمان داریوش به تحریک یونانیان، مناطق مستعمراتی ایران در آسیای صغیر سر به شورش برداشتند و شهر سارد را به آتش کشیدند. داریوش طی چند عملیات موفق به تنبیه یونانیها نشد. خشایارشا، فرزند داریوش، حمله به یونان و فتح آتن را در دستورنظامی خویش قرار داد و با به راه انداختن یک لشکر عظیم

\* سربازان جاویدان را ایرانیان امرته (Amarta) بی‌مرگان می‌گفتند.

از راه زمین و سپس با زدن پل بر تنگه داردانیل وارد یونان شد. طی چند عملیات موفقیت‌آمیز سرانجام نیروی زمینی ارتش ایران، در سال ۴۹۰ ق.م. آتن را فتح کرد. در طول این مدت نیروی دریایی ایران که به موازات نیروی زمینی در سواحل حرکت می‌کرد، مأموریت پشتیبانی از نیروی زمینی را برعهده داشت. بعد از دستیابی به هدف نظامی فتح آتن، خشایارشا با نظر مساعد فرماندهان نظامی هم هدف نظامی و هم استراتژی نظامی خویش را تغییر داد. وی با تکیه بر پیروزیهای غرورآفرین ارتش ایران، انهدام ارتش یونان را هدف قرار داد و با تغییر نبرد زمینی به نبرد دریایی، دچار خطای استراتژیک شد و به آنچه که از ابتدای نبرد از آن پرهیز نموده بود، تن داد. یونانیان با مهارت ویژه‌ای که در نبرد دریایی داشتند، ارتش ایران را در خلیج سالامین شکست دادند و خشایارشا پس از شکست به ایران مراجعت کرد. باقیمانده سپاه ایران به فرماندهی مردونیه، توان و انگیزه اولیه را از دست داد و متحمل شکستهای بعدی شد. در واقع ارتش ایران در دستیابی به هدف اولیه یعنی فتح آتن و به آتش کشیدن آن به تلافی شهر سارد، پیروز شد ولی با تغییر هدف نظامی نتوانست بخوبی از دستاورد هدف نظامی اصلی خویش پاسداری نماید. تغییر هدف و استراتژی نظامی ایران، که موجب شکست شد، دارای چنان اهمیتی نیست که منابع یونانی تمام افتخار آن را به توان نظامی ارتش خود نسبت می‌دهند.

#### منابع فارسی

- ۱- اومستد، ا. ث. (۱۳۴۰)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، ابن‌سینا، تهران.
- ۲- بریان، پی‌یر (۱۳۷۷)، *تاریخ امپراتوری هخامنشیان* (جلد دوم)، ترجمه مهدی سمسار، نشر زریاب، تهران.
- ۳- پیرنیا، حسن (۱۳۷۰)، *تاریخ ایران*، کتابخانه خیام، تهران.

- ۴- پیرنیا، حسن (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران باستان* (جلد اول)، نشر علم، تهران.
- ۵- جوان، موسی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران باستان*، دنیای کتاب، تهران.
- ۶- دولاندلن، ش. (۱۳۷۱)، *تاریخ جهانی*، ترجمه احمد بهشتی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران*، ترجمه فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران.
- ۸- قوزانلو، جمیل (۱۳۱۵)، *تاریخ نظامی ایران*، چاپخانه مرکزی (جلد اول)، تهران.
- ۹- کالینز، جان ام. (۱۳۷۰)، *استراتژی بزرگ*، ترجمه کوروش بایندر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۱۰- کریمی، احمد (۱۳۷۵)، *یونان باستان یا دروغ بزرگ*، (به روایت پلوتارک) انتشارات معین، تهران.
- ۱۱- کیتو، اچ. دی. اف (۱۳۷۰)، *یونانیان*، ترجمه سیامک عاقلی، نشر گفتار، تهران.
- ۱۲- گری، کالین (۱۳۷۸)، *سلاح جنگ افروز نیست*، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ سپاه پاسداران، تهران.
- ۱۳- گیرشمن، ر. (۱۳۷۲)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معینی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۴- محمدنژاد، میرعلی و محمدتقی نوروزی (۱۳۷۷)، *فرهنگ استراتژی*، ستاد مشترک سپاه، تهران.
- ۱۵- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵)، *تاریخ ایران زمین*، اشراقی، تهران.
- ۱۶- مقتدر، غلامحسین (۱۳۱۸-۱۹)، *تاریخ نظامی ایران*، چاپخانه شرکت مطبوعات، تهران.
- ۱۷- نیگستون، هرمان (۱۳۷۶)، *یونانیان و پارسیان*، ترجمه تیمور قادری، انتشارات فکر روز، تهران.
- ۱۸- هرودت (بی‌تا)، *تواریخ*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، فرهنگستان ادب و هنر، کتاب هفتم، تهران.
- ۱۹- ولز، هربرت جورج (۱۳۷۶)، *کلیات تاریخ*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات سروش، تهران.